

یا خداوند یا علل طبیعی!

✦ دانشمندان مفرور و خداپرستان وظیفه شناس

✦ خدایی که مامی پرستیم

✦ طبیعت یعنی کار خدا

✦ ما بهالاسباب پیش از شما ایمان داریم!



اگر تمجب نکنید این جمله (یا خداوند یا علل طبیعی) تکیه گاه سخنان جمعی از دانشمندان مادی مانند «دکتر پختر» و «هودسن مثل» و «ملکوت» است .

آنها میگویند : در بحث توحید و خداشناسی ما بر سر دوراهی قرار داریم یا باید معتقد بوجوددهنده عقل و قدرتی که خداپرستان نام او را «خدا» می گذارند باشیم و وجود علل طبیعی را انکار کنیم ، و یا معتقد بوجود علل و اسباب طبیعی ، راه سومی در بین نیست!

زیرا با قبول علل طبیعی ضرورتی ندارد که معتقد پارادهای فوق آنها بشویم ، اساساً آن مبده نمی تواند نقشی در این دستگاه داشته باشد ، و با اعتقاد بوجود مبدئی فوق جهان طبیعت که همه حوادث عالم هستی مربوط با او باشد وجود علل طبیعی و تأثیر آنها زائدویی معنی بنظر می رسد . و از آنجا که وجود علل طبیعی و تأثیر آنها را نمی توان انکار کرد و پیشرفت و توسعه علوم طبیعی هر روز پرده از روی علل تازه ای برمیدارد و ... و ادنی که شاید در سابق معلول علل غیر طبیعی شناخته می شد علل طبیعی آن کشف می گردد ، بنا بر این اعتراف بوجود نیروی مؤثری فوق دستگاه طبیعت یک عقیده غیر علمی خواهد بود و اعتقاد به چنین مبدئی هیچ ضرورتی ندارد!

آنروز که قانون «جاذبه عمومی» و «نیروی گریز از مرکز» (۱) کشف نشده بود

گردش زمین و کواکب آسمان در مدارهای معین خود بصورت کاملاً مرموز و اسرار آمیزی جلوه می‌کرد و همینگونه موضوعات بود که مارا بنظر مبدئی فوق دستگاه طبیعت مه‌انداخت اما امروز خوشبختانه دو قانون مزبور علل حرکات و فواصل کواکب را بسازی تشریح می‌کند، ...

بد نیست در اینجا چند جمله از کلمات این دسته از مادی‌ها را به عنوان نمونه نقل کنیم؛ شاید کسانی باشند که نتوانند باور کنند که ممکن است يك دانشمند مادی تا این اندازه در فهم مقیده خداپرستان دچار اشتباه و گمراهی گردد؛

هود سن هتل می‌گوید: «هر چه در عالم هستی وجود دارد از ذرات پراکنده در فضا گرفته تا عقل انسان؛ همه محکوم قوانین لایتنیری است. بنا بر این آفریدگاری در جهان نیست؛»

«ملکوت» می‌گوید: «اگر يك وجود معین و مشخصی ماده را از نظر خاصی تحت تسلط خود در آورده و بر آن حکومت کند در آن موقع قانون لزوم طبیعت از بین می‌رود؛ و هر امری نتیجه اتفاق؛ و بعبارت دیگر، يك «اراده خودسرانه» می‌گردد؛» (۱)

«بمغز» در کتاب «قوه و ماده» می‌گوید: «کسانی که قائل بوجود میده آفریننده‌ای خارج از ماده و طبیعت هستند و می‌گویند او عالم را از ذات خود با اعدام آفریده است مطلبی بر- خلاف اصول اساسی علوم طبیعی که بر پایه تجربه واقع شده است می‌گویند» ...

اکنون که مدهای این مده را به خوبی دانستیم موقع آنست که به بررسی این طرز تفکر و تشریح نقاط اشتباه آن پردازیم؛

دانشمندان مغرور و خداپرستان وظیفه شناس!

تصویری که این آقایان از خداوند بزرگ در مغز خود رسم کرده‌اند راستی عجیب و وحشتناک است، اینها با يك مشت حرب‌های زنگ زده بچنگه خدائی رفته‌اند که اصلاً وجود خارجی ندارد. از این ایراد به خوبی برمی‌آید که آنها خدا را يك موجود کاملاً بیگانه از این جهان میدانند که در گوشه‌ای خزیده و می‌خواهد بدون هیچگونه وسیله و واسطی در همه چیز این جهان دخالت کند - آنها در محال خود سرانه، و نظم و انضباط آنرا بهم بزند.

اگر ما آثار خدا را در لایه‌های قوانین منظم دستگاه شگفت انگیز جهان طبیعت جستجو می‌کنیم و هر ذره‌ای را نشانه‌ای از ذات بی‌نشان اومی‌دانیم، آنها در ماورای این جهان

در يك ظلمت و تاریکی مطلق ؛ در يك دنیای خیالی و موهوم ، در بی نظمیها و خود سرهما سراخ از او میگیرند ، چه اشتباه بزرگی . . .

در اینجا باین نکته باید کاملاً توجه داشت که در مسائل روشنی (همچون مسأله توحید و خداشناسی) همواره اختلافات از اشتباه در تصور و موضوع سرچشمه میگیرد والا اگر تمام مطالعه کنندگان ؛ تصویر روشن و صحیحی از آن موضوع داشته باشند اساساً جایی برای اینگونه اختلافات باقی نمی ماند ؛ این تصویر عجیب و غریبی که این دانشمندان مادی از خدا ، کرده و در مقام انکار او بر آمده اند شاهد زنده ای برای این موضوع است .

این آقایان گمان میکنند اگر در يك رشته از علوم طبیعی تخصصی داشته باشند حق دارند در همه چیز بدون تحقیق و تأمل کافی اظهار نظر کنند ، آیا لازم نبود قبلاً لاقلاً بیک مطالعه عمیق در باره عقاید خدا پرستان ، (یعنی طبقه دانشمندان آنها نه عوام و بی سوادها) میگردند ؟

آنها مسلماً از این جهت در خورد سرزنش و ملامت هستند ، ولی از آنها مقصود تر خداشناسانی هستند که با مشاهده این اشتباهات ، این همه تهمت ها ، باز خاموش نشینند و نتوانستند و یا نخواستند باین سلسله تبلیغات صحیح و بی گیر عقاید صحیح مذهبی مخصوصاً مسأله توحید و خدا شناسی را بدیگران معرفی کنند .

خدائی که ما میپرستیم :

باید صریحاً باین آقایان فراموشکار گفت : خدائی که ما میپرستیم از این جهان بیگانه نیست ؛ جایی بر فراز آسمانها در گوشه ای از فضای خالی ندارد ؛ مسلماً عین این موجودات نیست و در همین حال از آنها هم جدائی ندارد ؛ حافظ و نگهدار آنها و در همه جا و همیشه با آنهاست (۱)

خدائی که ما میپرستیم اراده خود سرانه ندارد ؛ عیب و بیهوده کار نمیکند ؛ برهم - زننده نظام عالم که بدست قدرت خودش بی زبری شده است نیست ؛ حتی کوچکترین کار او روی حساب و مصلحت و فایده است ، فایده ای که مطلقاً ما هم موجودات این جهان است و آنها را در جاده تکامل پیش میبرد .

در این جهان هیچ چیز بی اراده و فرمان او انجام نمی گیرد ؛ او را نباید در حوادث اتفاقی عالم ، در طوفانها و زلزلهها جستجو کرد او را باید در همه چیز و در همه جا (بدون استثناء) یافت .

(۱) شرح این مطلب در بحث صفات خدا خواهد آمد .

این خداوند با خدائی که بخیر و هودسن مثل و ملکوت سخن از اوست گویند از زمین تا آسمان فرق دارد، آیا توجه کردید ما کدام خدایرامی پرستیم؟

طبیعت یعنی کار خدا

آنچه طبیعت مینامیم، آنچه امروز دانشمندان بکلمه علوم کشف کرده و بان میبایند آنهمه اسراری که با سر پنجه دانش گشوده شده و آنهمه اسراری که قیافه پراخت و مرموز خود را همچنان در پشت پرده این طبیعت از نظر پنهان داشته و عاشقان بیقرار خود - یعنی طبقه دانشمندان و متفکرین - را بتکا پوی مداوم واداشته، و بطور یقین هزاران هزار مرتبه از آنچه کشف شده بیشتر است؛ آری همه اینها کار خدا و خواست خدا و مظهر مشیت و اراده خداست، هیچیک از اینها از خود استقلال و اراده و اختیار ندارند.

قانون جاذبه و نیروی گریز از مرکز، اگر کواکب را در مدارات خود نگاه داشته و بسیر منظم آنها در این مدار ادامه میدهند، هرگز از خود اراده و اختیاری ندارند؛ از نتیجه و آثار خود هم بپسینزند، نه تنها این دو قانون بلکه تمام طبیعت بی جان بقدریک کودک دوساله عقل و هوش و اراده و اختیار ندارد. در همین حال این همه قوانین بایک نظم حیرت آور، با سرسختی فوق العاده، بایک نقشه از هر جهت حساب شده؛ و بالاخره بایک هدف کاملاً مشخصی؛ بوظایف خود ادامه میدهند.

آقایان! اینها هستند که ما را بوجود آن مبدی بزرگ علم و قدرت رهبری کرده اند اینها همه گواه وجود آن مبدی بزرگ هستی هستند اینها در عین خاموشی هزار زبان دارند و با هر زبان شرح علم و حکمت آفریدگار خود را میدهند، اینها همه وابسته باو هستند و سر بر فرمان او!

طبیعت کور و کور و فاقد شعور و اراده کوچکتر از آنست که بتواند یکک اطاق گلی منظمی از طریق تصادفات حساب نشده و سرگردان بسازد، تا چه رسد باینکه یک موجود بی ارزش و پست را که با چشم دیده نمیشود و در نطقه نام دارد آنقدر پرورش و عظمت دهد که انسان متفکری گردد و فضا را جلوانگاه خود قرار دهد.

جهانی که تمام دانشمندان در برابر اسرار آن خاشعند؛ و تنها کشف یکسر از آن از طرف یکی از دانشمندان کافی است که برای همیشه او را سر بلند ساخته و نام او را با افتخار تا ابد در تاریخ بشریت بنمواند کاشف یا مخترع بزرگه، ثابت کند آری چنین جهانی نمیتواند معلول ماده بی روح و طبیعت بی شعور باشد.

ما بعالم اسباب پیش از شما ایمان داریم!

آقایان ! ما منکر علل و معلول جهان طبیعت نیستیم ، ما بآلما اسباب بیخ از شما ایمان داریم ، چرا ؛ زیرا تکیه گاه مادر شناسایی خداوند بزرگ همینها هستند و ما اورا بکمک همین علل و معلول عالم طبیعت شناخته ایم ، ما اگر از این اسباب و علل منظم و حیرت آور چشم پیهوشیم باید گفت همه چیز خود را از دست داده ایم .

ما آنهایی را که ذات مقدس پروردگار جهان را در حوادث اتفاقی جهان مانند زلزله ها و طوفانها (البته اتفاقی در نظر سطحی ما و الا آنهم در حقیقت طبق یک نظم صحیح و ثابته است) جستجو می کنند رسماً در اشتباه می دانیم .

کشف اسرار این جهان و پرده برداری از روی علل طبیعی نه تنها کوچکترین تزلزلی در ایمان ما ایجاد نمی کند بلکه به موازات پیش رویهای علمی ایمان ما بآن مبداء بزرگ قاطع تر و محکم تر می شود ؛ ما از مطالعه اسرار شکفت انگیز این جهان فوق العاده لذت می بریم ، ما از نتایج کشفیات علمی شما بیش از شما شاد و مسروریم ؛ ما معتقدیم که راه خدا پرستی بدست شما - اما بدون توجه شما - روز بروز صافتر و هموارتر می شود ما تمام این آثار را از خدا می دانیم و در این تشخیص هم کاملاً یقین هستیم ، زیرا اگر شما هم در تصویر اصل موضوع دچار اشتباه نشوید و درست فکر کنید کاملاً تصدیق خواهید کرد که طبیعت بی جان و بی هدف عاجز تر از آنست که آفرینش برگ درختی با ونسبت داده شود .



با توجه باین حقایق تصدیق خواهید فرمود که جمله «یا خداوند یا علل طبیعی» چه اندازه ناشایسته و دور از منطقت است ، و گویندگان آن علاوه بر اینکه تصور روشن و صحیحی از خداوند نداشته اند ب میزان ارزش علل طبیعی نیز درست واقف نبوده اند .

بهشت و دوزخ کجاست ؟

امام باقر (ع) میفرماید : بهشت در بالای ناراحتیها پیچیده شده ؛ کسی که در دنیا در برابر ناراحتیها (که لازمه عمل بوظیفه و چشم پوشی از هوی و هواسهاست) مقاومت کند بهشت می رود ؛ ولی دوزخ در بالای شهوت پرستیها و خوشگذرانیها پیچیده شده ؛ کسی که غرق در شهوات شود بدوزخ می رود .
«قل از کافی»